Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 238

I Watched the Same Film Three Times — and Understood More

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

10 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

usher

راهنمای تماشاگران

DEF

A person whose job includes helping people find their seats at a cinema or theatre.

In this episode it is a job title; the verb usher can mean to guide someone somewhere.

FA

کسی که از جمله به مردم کمک می‌کند صندلی خود را در سینما یا تئاتر پیدا کنند.

در اینجا نام یک شغل است؛ فعل usher می‌تواند به معنی همراهی کردن کسی باشد.

Juan worked as an usher at a cinema.

خوان در یک سینما راهنمای تماشاگران بود.

An usher showed us to our seats before the play began.

یک راهنما پیش از شروع نمایش ما را تا صندلی‌هایمان همراهی کرد.

2

in case of

در صورت

DEF

Used to introduce a situation that might happen, especially one for which someone is prepared.

In case of is followed by a noun; it describes preparation, not a prediction that the event will occur.

FA

برای معرفی موقعیتی احتمالی که کسی برای آن آماده است به کار می‌رود.

پس از آن اسم می‌آید؛ آمادگی را بیان می‌کند، نه پیش‌بینی وقوع حادثه.

Juan had to be ready to help in case of a fire.

خوان باید آماده کمک در صورت آتش‌سوزی می‌بود.

Keep this number nearby in case of an emergency.

این شماره را برای مواقع اضطراری در دسترس نگه دار.

3

work out

متوجه شدن یا پی بردن

DEF

To understand or find an answer by thinking.

Work out what something means is common in conversation; work out also has unrelated meanings such as exercise.

FA

با فکر کردن چیزی را فهمیدن یا پاسخ را پیدا کردن.

ترکیب work out what something means رایج است؛ work out معنای دیگری مانند ورزش کردن هم دارد.

Juan tried to work out what a word meant.

خوان سعی کرد بفهمد یک کلمه چه معنایی دارد.

Can you work out why the train is late?

می‌توانی بفهمی چرا قطار دیر کرده است؟

4

keep moving

ادامه پیدا کردن

DEF

To continue progressing without stopping.

Here it describes a conversation continuing while a listener is still thinking; it can also describe physical movement.

FA

بدون توقف به پیش رفتن.

اینجا گفتگویی ادامه می‌یابد در حالی که شنونده هنوز فکر می‌کند؛ می‌تواند حرکت فیزیکی را نیز توصیف کند.

The conversation kept moving while Juan thought about a word.

وقتی خوان درباره کلمه‌ای فکر می‌کرد، گفتگو ادامه پیدا کرد.

The queue kept moving even during the rain.

صف حتی زیر باران هم به حرکت ادامه داد.

5

give someone a clue

به کسی سرنخ دادن

DEF

To provide a piece of information that helps someone understand or solve something.

A clue supports an interpretation but does not guarantee that the guess is correct.

FA

اطلاعاتی دادن که به فهمیدن یا حل کردن چیزی کمک می‌کند.

سرنخ به تفسیر کمک می‌کند اما درست بودن حدس را تضمین نمی‌کند.

The characters' faces gave Juan clues about their feelings.

چهره شخصیت‌ها درباره احساساتشان به خوان سرنخ داد.

Her tone of voice gave me a clue about her mood.

لحن صدایش درباره حال و هوایش به من سرنخ داد.

6

catch up

خود را به جریان رساندن

DEF

To reach the same point as someone or something after falling behind.

Catch up is often followed by with; it can refer to progress or information, not only physical movement.

FA

پس از عقب ماندن به همان نقطه دیگران یا چیزی رسیدن.

اغلب با with می‌آید و می‌تواند درباره پیشرفت یا اطلاعات باشد.

The film did not wait while Juan caught up.

فیلم منتظر نمی‌ماند تا خوان خود را به جریان برساند.

I need a few minutes to catch up with the discussion.

چند دقیقه وقت لازم دارم تا به جریان گفتگو برسم.

7

consecutive days

روزهای متوالی

DEF

Days that follow each other without a day in between.

Consecutive describes an uninterrupted sequence; it does not mean the same time each day.

FA

روزهایی که بدون فاصله یکی پس از دیگری می‌آیند.

Consecutive توالی بدون وقفه را بیان می‌کند، نه ساعت یکسان در هر روز.

Juan watched several showings on consecutive days.

خوان چند نمایش را در روزهای متوالی دید.

The class meets on three consecutive days.

کلاس در سه روز متوالی برگزار می‌شود.

8

in progress

در جریان

DEF

Happening at a particular time and not yet finished.

The expression can describe an action already happening when another past event occurred.

FA

در زمانی مشخص در حال رخ دادن و هنوز تمام‌نشده.

می‌تواند عملی را توصیف کند که هنگام وقوع رویداد دیگری در گذشته جریان داشته است.

‘*I was looking*’ *describes an action in progress in the past.*

«I was looking» عملی در جریان در گذشته را توصیف می‌کند.

The meeting was in progress when she arrived.

وقتی او رسید، جلسه در جریان بود.

9

make something your own

چیزی را با خود سازگار کردن

DEF

To adapt an idea or expression so that it fits your own situation or style.

This idiomatic phrase is figurative; it does not mean legally acquiring ownership.

FA

ایده یا عبارتی را با موقعیت یا سبک خود تطبیق دادن.

این عبارت معنای مجازی دارد و به معنی مالکیت قانونی نیست.

Martin suggests making the example your own.

مارتین پیشنهاد می‌کند مثال را با موقعیت خود سازگار کنی.

She made the recipe her own by adding fresh herbs.

او با افزودن سبزی تازه دستور غذا را به سبک خود تغییر داد.

10

give yourself another chance

به خود فرصت دوباره دادن

DEF

To allow yourself to try again after a difficulty or disappointment.

A supportive expression; give takes a reflexive pronoun when the person offering and receiving the chance is the same.

FA

پس از دشواری یا ناامیدی به خود اجازه دوباره تلاش کردن دادن.

عبارتی دلگرم‌کننده است؛ ضمیر بازتابی نشان می‌دهد دهنده و گیرنده فرصت یک نفرند.

Juan encourages listeners to give themselves another chance.

خوان شنوندگان را تشویق می‌کند به خود فرصت دوباره بدهند.

I made a mistake, but I will give myself another chance.

اشتباه کردم، اما به خودم فرصت دوباره می‌دهم.